

دو فصلنامه علمی فلسفه تطبیقی



قدرت الله قربانی^۱، محبوبه فمی تفرشی^۲

۱. استاد، گروه آموزشی فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: Qodratullahqorbani@khu.ac.ir
 ۲. دانش آموزانه کارشناسی ارشد گروه آموزشی فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: mahboube.tafreshi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	بررسی دیدگاه ملاصدرا و نصر درباره هنر و نسبت عالم خیال با خلق اثری دارای اهمیت خاصی است. در این زمینه، ملاصدرا هنر را محاکات عالم برین می‌داند و از آن با عنوان «صنایع لطیفه» یاد می‌کند. با توجه به نگاه وحدت وجودی او به هستی، همه عالم ظهور حق تعالی و جلوه‌ای از وجود است که به درجه‌ای دارای جمال و زیبایی است. نصر از رویکرد سنت‌گرایی به تبیین و تفسیر هنر و کار هنرمند توجه دارد. از دید او یاری گرفتن از هنرهای سنتی برای فهم معنوی و نگرستن به هنر قدسی به‌عنوان واسطه فیض الهی ضروری است. هنر سنتی، به‌شکلی رمزآمیز امر قدسی را به ظهور می‌رساند. در رابطه با عالم خیال، ملاصدرا خیال را عالمی واسطه بین عالم ماده یا طبیعت و عالم عقول یا مجردات مطلق در نظر می‌گیرد. به همین دلیل ویژگی‌های صور این عالم نیز بینایی است، لذا صور خیالی از تجرد نسبی برخوردارند، هرچند از ماده مجردند، همچنان که شکل و رنگ و بو و طعم و دیگر ویژگی‌های جسمانی دارند که با حواس ظاهری درک نمی‌شود. در رابطه با عالم خیال و صور خیالی، صدرا نظامی ادراکی، نحوه‌ای از حفظ و استحکام و همچنین دسترسی بی‌نهایتی در مقابل با عالم خیال می‌گشاید که حتی در یک موضوع خاص هرگز پایان نمی‌پذیرد، زیرا هر لحظه امکان ظهور وجود با درجه‌ای بالاتر هست. از نظر نصر اهمیت عالم خیال در خلق اثر هنری، در مقایسه با عاملی چون سنت بسیار پایین‌تر است. لذا اتصال هنرمند سنتی با خیال منفصل بدون پیش فرض پذیرفته شده است. در کل در نظریات نصر، عامل اصلی در خلق اثر هنری قرار داشتن در چارچوب سنت است که بر تمام عوامل دیگر سایه می‌افکند. گویی بودن در فضای سنت، همه عوامل دیگر را نیز تأمین می‌کند. در تحلیل نهایی به نظر می‌رسد که از نظرگاه صدرا هر چیز راهی و هر اتفاق تحلیلی دارد، حتی اگر خود ملاصدرا حاضر نباشد با شناخت از دستگاه وی می‌توان تحلیل‌ها را یافت و تفسیری نو بنا کرد. اما از نظر نگارنده، در تفکر سنتی نصر در رابطه با هنر نقاط نامکشوف قابل تحلیلی وجود ندارد. شاید این امر به دلیل نامعلوم بودن پایه فلسفی نظریات آنان است که هرگز تبدیل به یک دستگاه فلسفی نمی‌شود و این همان نکته اساسی از نظر نگارنده است.
تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۱۱/۰۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵	
کلیدواژه‌ها: هنر، هنرمند، سنت‌گرایی، حقیقت وجود، هنر قدسی.	

ششپوه استناد به این مقاله: قربان، قدرت الله؛ فمی تفرشی، محبوبه، فلسفه تطبیقی، (۱۴۰۳) شماره ۳، صفحات ۴۳ تا ۶۱
 DOI: 10.30487/cph.2025.2049133.1037 ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت)



The examination of Mulla Sadra's and Nasr's Perspectives on Art and the Connection between the Realm of Imagination and Artistic Creation

Qodratullah Qorbani¹, Maboubeh Fami Tafreshi²

1. Professor, Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran. (Corresponding Author). Email: Qodratullahqorbani@khu.ac.ir

2. Master's Degree Holder in Philosophy, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: mahboube.tafreshi@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Review Article</p> <p>Received: 2024-03-12 Accepted: 2025-01-14</p>	<p>In this context, Mulla Sadra considers art as an imitation of the higher world, referring to it as "subtle crafts." Based on his ontological perspective of unity, the entire universe manifests the Divine and is a reflection of existence, each aspect possessing beauty and elegance to some degree. Nasr, from a traditionalist viewpoint, emphasizes interpreting and understanding art and the role of the artist. According to him, relying on traditional arts is essential for spiritual understanding, viewing sacred art as a medium for divine grace. Traditional art is enigmatic in nature, revealing the sacred in a symbolic manner. Regarding the realm of imagination, Mulla Sadra views it as an intermediary domain between the material world (nature) and the world of intellect or absolute immateriality. Consequently, the characteristics of the forms in this realm are also intermediary. Imaginal forms possess relative abstraction; while devoid of matter, they retain features such as shape, color, scent, taste, and other physical attributes, which, however, are not perceivable through the external senses. In discussing the realm of imagination and imaginal forms, Mulla Sadra presents a system of cognition that enables preservation, continuity, and infinite access to the imaginal world. This system suggests that even within a specific subject, the possibility of existence manifests in higher degrees at every moment, never reaching an end. From Nasr's perspective, the significance of the imaginal world in the creation of artistic works is far less than the role of tradition. Thus, the traditional artist's connection with separate imagination .</p>

Ghorbani, P., & Fami Tafreshi, M. (2024). *Comparative Philosophy*. *Comparative Philosophy*, (3), 43–60.
DoI: 10.30487/cph.2025.2051674.1038

Publisher: Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).



© Authors

مقدمه

کاوش در جایگاه هنر و نسبت عالم خیال با خلق اثر هنری در حکمت متعالیه ملاصدرا و سنت گرایان نصر، دارای اهمیت خاص خود است. در این تحقیق تلاش می‌شود رویکرد فلسفی - عرفانی ملاصدرا و رویکرد سنت گرایانه سید حسین نصر درباره مقوله هنر و مبانی نگرش آنها مورد بررسی قرار گیرد.

کوشش خواهد شد نتایج این بررسی، به‌طور خاص، درباره نسبت عالم خیال و خلق اثر هنری با یکدیگر تطبیق داده شود و وجوه اشتراک و افتراق این دو دیدگاه آشکار گردد. برای یافتن این وجوه، ابتدا لازم است از مبانی رویکرد آنان به این دو مقوله آغاز شود. در باب مبانی فکری صدرا، تمرکز اصلی بر نظریه وحدت وجود و تشکیک در وجود خواهد بود و در مبانی فکری نصر، رویکرد سنت گرایانه او مدنظر قرار می‌گیرد. در ادامه، به تطبیق آرای این دو اندیشمند درباره هنر و هنرمند پرداخته خواهد شد. هنر سنتی و هنر قدسی - که از منظر نصر و سنت گرایان، هنر ناظر به تجلی امر قدسی است - با آرای ملاصدرا مورد قیاس قرار خواهد گرفت و در نهایت، به مسئله اصلی پژوهش؛ یعنی نسبت عالم خیال و خلق اثر هنری از منظر این دو متفکر، پرداخته می‌شود.

مبانی رویکرد ملاصدرا و نصر به هنر

پایه نظریات فلسفی ملاصدرا، وحدت و تشکیک حقیقت وجود است. اصلی‌ترین واژه در نظریات وی «وجود» است که تنها حقیقتی است که در هستی ظهور و بروز دارد (ملاصدرا، ۱۳۹۸، ص. ۷-۱۷؛ ملاصدرا، ۱۳۸۴، ج. ۱). وی در هر گوشه‌ای از عوالم، فقط و فقط ظهورات وجود را می‌جوید و می‌بیند و از ظهورات وجود نیز در پی رسیدن به حقیقت‌الحقایق، یعنی وجود مطلق یا حق تعالی است (ملاصدرا، ۱۳۹۸، ص. ۵۸-۹۸).

سنت گرایانی مانند نصر نیز در هستی به دنبال خرد جاویدان هستند. آنان «حکمت خالده» را می‌جویند و از حقایقی سخن می‌گویند که جهان شمول‌اند و باعث وحدت ادیان می‌شوند. سنت، اصلی‌ترین واژه سنت گرایان، از نظر ایشان ریشه در وحی دارد؛ وحی همان رشته‌ای است که به حقیقت‌الحقایق اتصال دارد و هرگز از آن جدا نیست (الدمو، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۶-۱۵۸؛ نصر، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۶).

همچنین هر دو متفکر پیرو سنت خدااباوری توحیدی هستند، هرچند تعریف آن‌ها از توحید متفاوت است که در بخش تفاوت‌ها به آن خواهیم پرداخت. هر دو از «وحی» سخن می‌گویند که اصلی‌ترین عامل اتصال با عالم حقایق است. هر دو، عوالمی را برمی‌شمرند که علاوه بر جهان ماده وجود دارند و هدف از هستی را بازگشت به همان اصل می‌دانند که به واسطه حضور در جهان ماده از آن فاصله گرفته‌ایم.

نصر، همچون ملاصدرا که به اتحاد قرآن، برهان و عرفان اعتقاد داشت، عارف را حکیم اشراق یافته می‌داند و وسیله پیوستن انسان به مبدأ را عقل و علم معرفی می‌کند؛ اما عقلی که مایه چنین اتصالی می‌شود، عقل جزئی نیست که از آن به *reason* تعبیر می‌شود و به معنای استدلال، قیل و قال، بحث و فحص است، بلکه در گرو عقلی است که از آن به *intellect* تعبیر می‌شود و به معنای شهود حقیقت و رسوخ در آن است. البته همانند نسبت وهم و عقل در اندیشه ملاصدرا که در تقابل با یکدیگر نیستند، بلکه در طول هم قرار دارند، این عقل جزئی نیز در تقابل با عقل بالاتر نیست و تفاوت این دو صرفاً در نقص و کمال است (جهانبگلو، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۶؛ نصر، ۱۳۸۵، ص. ۴۰).

در رابطه با سنت، نصر بر «طریقت باطنی» که ساحت درونی سنت است، تأکید می‌کند (نصر، ۱۳۸۵، ص. ۱۷۱). این طریقت باطنی با سیر و سلوک عارفانه‌ای که در عرفان اسلامی وجود دارد، نزدیکی‌های زیادی دارد. از طرف دیگر، «امر قدسی» نیز از مفاهیم برجسته موجود در سنت است که می‌توان آن را به «ذات لایتغیر» تعبیر کرد. از نظر وی، حق هم بی‌تغییر و ازلی است و

هم تجلی آن در هستی و در چارچوب زمان صیورورت دارد (نصر، ۱۳۸۵، ص. ۱۶۷). اما این ذات قدسی، مانند خونی در شریان‌های سنت ساری و جاری است و سنت، حضور ذات قدسی را به درون همه عالم منتشر می‌کند. درباره سنت و ظهور آن در دین اسلام، نصر از واژه‌های شریعت و طریقت یاد می‌کند که هم حقایق باطنی و هم ویژگی‌های ظاهری یک دین را بیان می‌کنند و مجموع این دو، همان سنت است.

سخن گفتن از تفاوت‌های مبانی رویکرد ملاصدرا و نصر، در نگاه نخست دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا نصر خود را از شارحان اندیشه‌های حکیمان اسلامی، از جمله ملاصدرا، می‌داند. اما با تأمل بیشتر روشن می‌شود که آن واژه بسیار مهم در اندیشه‌های صدرای، یعنی «وجود»، در نظریات سنت‌گرایان چندان حضور پررنگی ندارد. هنگامی که نصر از وحدت متعالی ادیان سخن می‌گوید یا سنت را ریشه‌دار در امری لاینحصر به نام امر قدسی می‌شمارد، آیا می‌توان تناظری میان این مفاهیم و «وجود» برقرار کرد؟ به نظر نگارنده، پاسخ این پرسش منفی است. در حکمت وحدت وجودی ملاصدرا، وحدت نقش نظم‌دهنده به همه چیز را بر عهده دارد.

وحدت، دوگانگی‌ها و چندگانگی‌ها را از میان برمی‌دارد و تشکیک، جایگزین نفی و اثبات می‌شود؛ به این معنا که «بد مطلق» وجود ندارد، یعنی نمی‌توان چیزی را بد، زشت یا غلط مطلق دانست، بلکه هر چیزی که درجه کمتری از خوبی را داراست، به نظر بد می‌رسد و البته کمالی نیز برای آن متصور است و آن کمال، در گرو بالا بردن کمالات وجودی آن شیء است. پس هیچ چیزی، تا فانی در حق نشود و به کمال مطلق و وحدت محض نرسد، هرگز خوبی مطلق را نمی‌چشد، هرچند در نسبت با وضعیت پیشین، خوب تر شده باشد. در این دیدگاه، چون همه چیز ظهور و تجلی آن وجود مطلق است، با او هم اتصال دارد و هم در درجه‌ای سنخیت و تناسب. از این رو حضور حق را در هیچ کجا نمی‌توان انکار کرد و این نگاه، با نگاه سنت‌گرایانه‌ای که خداوند را در عالم سنتی می‌جوید، هماهنگ نیست.

هرچند نصر در مقاله‌ای که در پاسخ به دیوتش نوشته است، تصریح می‌کند که در زمانه فعلی نیز ساختن گوشه‌ای از عالم سنتی ناممکن نیست و هر کس که بخواهد با امر قدسی ارتباط برقرار کند، باید چنین گوشه‌ای برای خود فراهم آورد (نصر، ۱۳۹۰، ص. ۱۶۷-۱۸۹)، اما حتی این نگاه نیز با نگرش عارفانه‌ای که هر گوشه‌ای از هستی را تجلی‌ای می‌شمرد که حق با غایت آشکاری در آن پنهان است، فاصله‌ای بسیار دارد. نصر به تفکیک می‌پردازد: جامعه مدرن و جامعه سنتی، علم مدرن و علم مقدس، هنر مدرن و هنر سنتی؛ تفکیکی که در جایگاه خود کاملاً درست و منطقی است، اما این جدایی، در ساحتی بالاتر دیگر موضوعیت ندارد. حق، در همان جامعه مدرن و علم مدرن و هنر مدرن نیز، به نحو تشکیکی حاضر است؛ و این بدان سبب است که در هستی چیزی جز وجود نیست و همه چیز جلوه اوست.

هنر و هنرمند

در تعریف هنر از دیدگاه صدرای، باید گفت که او از واژه «هنر» چندان استفاده نمی‌کند، بلکه از لغت «صناعت» یا «صنایع لطیفه» برای هنر بهره می‌برد و هنر را زیرمجموعه استحسان و ستایش محبوب ازلی برمی‌شمرد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص. ۱۹۲). از منظر سنت‌گرایان، هنر به عنوان واسطه انتقال امر قدسی، یا به تعبیر نصر، معرفت و رحمت، اهمیت فراوانی می‌یابد (نصر، ۱۳۸۵، ص. ۴۹۴). البته نگاه سنت‌گرایانه، ارزشمندی را تنها برای هنری قائل است که در چارچوب سنت تولید شده باشد و از میان هنرهای سنتی نیز، هنر قدسی - که ناظر به شعائر دینی است - از درجه اهمیت بیشتری برخوردار است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

شبهات رویکرد آن‌ها به هنر

شبهات گفته‌های این دو متفکر در رابطه با هنر را می‌توان در قالب سه عنوان دسته‌بندی کرد:

الف: هنر و محاکات

هر دو متفکر، هنر را به‌نوعی محاکاتِ عوالم بالاتر و حقایق و معارفِ بلند می‌دانند. در اندیشه ملاصدرا، این محاکات هم از ارتباط هنرمند با عالم خیال برمی‌آید و هم به همان استحسان و دیدن حسنِ روی معشوقِ ازلی در هستی بازمی‌گردد و در کار هنرمند، سعی در بیان آن حقیقت می‌شود که در این فعل، ستایش محبوب نیز نهفته است. چنین است که بالاترین درجات هنر به عشق وابسته می‌شود و ذیل عشق بیان می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص. ۱۹۲). هنرمند به‌واسطه وحدت وجود، هرگز از معشوق ازلی جدا نیست و به میزان اشتداد وجودی خویش، از درجات بالاتری از وجود ادراک می‌یابد و این ادراک را در اثر هنری خود به نمایش می‌گذارد.

نصر نیز، همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، ارتباط هنرمند با عالم خیال و مشاهده تصاویر بهشت برزخی توسط هنرمند سنتی را منبع الهام او می‌داند؛ چنان‌که از نظر وی، تصاویر مینیاتور ایرانی از تصاویر بهشت الهام گرفته‌اند (نصر، ۱۳۷۳، ص. ۸۵). نصر به صورت‌های خاص هنرهای سنتی اشاره می‌کند و این صور را برگرفته از صور ملکوتی، و نه صورت‌های مادی، می‌داند (نصر، ۱۳۸۵، ص. ۵۱۰). قوانین حاکم بر هنر سنتی نیز از نظر نصر به همین دلیل است؛ زیرا هنرمند سنتی در پی صورت‌گری حقایق است، نه بازنمایی جهان ماده و طبیعت صرف. نصر این مسئله را مهم‌ترین دلیل دوری هنر سنتی از طبیعت‌گرایی صرف می‌داند (نصر، ۱۳۸۵، ص. ۵۱۱).

ب: هنر و تقلید از فعل خالق

در اندیشه ملاصدرا، عالم ظهوری از خداست؛ اما انسان با سایر ظهورات خدا تفاوت دارد. انسان می‌تواند به اذن خدا، از فعل او تقلید کند؛ زیرا کامل‌ترین آفریده اوست (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص. ۲۶۵؛ امامی‌جمعه، ۱۳۹۹، ص. ۲۵۲). البته چنین آفرینشی برای هر انسانی رخ نمی‌دهد و شرایط خاص خودش را نیز دارد. انسانی که آن شرایط را در وجود خویش فراهم سازد، یعنی اسماء و صفات الهی را در حد و ظرفیت وجودی‌اش متحقق کند، به مقام خلافت الهی می‌رسد و مظهر فعل خدا می‌شود و می‌تواند چون او خلق کند.

ملاصدرا حتی به عرفایی اشاره می‌کند که آنچه را ما در خواب و رؤیا می‌بینیم، در عالم واقع نیز به ظهور می‌رسانند و این امر، به دلیل قوت نفس ایشان است که چنین توانایی‌ای را به آنان می‌بخشد. در حوزه اثر هنری نیز هر آنچه هنرمند می‌آفریند، از همان ویژگی آفرینندگی حضرت حق ناشی می‌شود و این فعل، ظهور فعل اوست (امامی‌جمعه و احمدی، ۱۳۹۶، ص. ۲۰-۴۵). از نظر نصر نیز تقلید انسان از فعل خداوند، منشأ خلق اثر هنری می‌شود. از دیدگاه او، هنرمند سنتی طبیعت و زیبایی‌های آن را می‌بیند و از فعل خالق که این نظام عظیم را آفریده است تقلید می‌کند، تا با خلق هنری خویش در چارچوب سنت، امکان تجلی امر قدسی و انتقال معرفت قدسی فراهم شود. با این حال، نصر در این جا میان تقلید از فعل خالق و تقلید از طبیعت تمایز قائل می‌شود. به اعتقاد او و دیگر سنت‌گرایان، اگر هنرمند به‌جای تقلید از فعل خالق، از آفریده‌های خالق تقلید کند، در این صورت دیگر قصد تقلید از خالق را ندارد، بلکه در پی رقابت با اوست (نصر، ۱۳۸۵، ص. ۵۰۰).

ج: هنر و زیبایی

از منظر صدرا، گفتیم جمال و زیبایی از ویژگی‌های وجود است. وجود هم نیکویی و هم جمال را در خود نهفته دارد. پس هر جا که وجود هست، زیبایی نیز هست و چون در هستی غیر از وجود چیزی نیست و وجود در همه جا حضور دارد، بنابراین زیبایی نیز

همه جا هست و تنها چشم زیباییین لازم است تا زیبایی را در هر ظهور مشاهده کند. مرجع و مبدأ این زیباییها خود حضرت حق است. زیبایی حضرت حق نیز در اسماء حسنی و زیبای او تجلی یافته است.

با این وصف، مطابق با سلسله وجود، زیبایی همه موجودات به جمال مطلق حضرت حق ختم می شود و اسماء حسنی الهی علت همه زیباییهای عالم به شمار می روند. شناخت اسماء حسنی موجب شناخت زیبایی اشیا می شود و در حقیقت، زیبایی از اسماء حسنی الهی آغاز شده و با طی مراتب تشکیکی وجود نازل می گردد و ابتدا به محتوا و باطن و سپس از طریق باطن، به فرم و ظاهر اشیا سریان و جریان پیدا می کند (امامی جمعه و احمدی، ۱۳۹۶، ص. ۳۸-۴۰).

حال هنری که می خواهد معشوق را نشان دهد، لاجرم چون زیبایی و ویژگی آن معشوق ازلی است، پس آن هنر نیز زیباست. نصر نیز زیبایی را ویژگی هنر سنتی می داند. به نظر او، زیبایی ویژگی حق است و به قول افلاطون، زیبایی شکوه حقیقت است. وی زیبایی را نشأت گرفته از جنبه تأنیث الهی می داند و آن را همچون هاله‌ای توصیف می کند که به دور ذات مطلق حلقه زده است و تمام تجلیات الهی با این هاله همراه اند؛ از این رو حقیقت و تمام ظهورات آن، از جمله طبیعت، زیبا هستند.

از نظر وی، زیبایی همانند شر، مفهومی است که از عدم نسبی برخوردار است. توجه به طبیعت نیز نشان می دهد که دامنه زشتی نسبت به زیبایی تا چه اندازه محدودتر است. زیبایی نه تنها منتقل کننده معرفت است، بلکه از معرفت و امر قدسی جدایی ناپذیر بوده و نمود امر قدسی در ماده به شمار می رود. در نهایت، زیبایی همواره در هنر سنتی حضور دارد، زیرا حقیقت و زیبایی ملازم یکدیگرند و آنچه حقیقی است، لاجرم زیباست (نصر، ۱۳۸۵، ص. ۵۲۰).

بنابراین، نه تنها در آثار هنری، بلکه حتی در علم مقدس یا به تعبیری مابعدالطبیعه و عرفان نیز با این زیبایی برخاسته از حقیقت مواجه می شویم.

تفاوت رویکرد آن‌ها به هنر

تفاوت نگرش ملاصدرا و نصر را در دو عنوان صورت‌بندی کرده ایم که در ذیل می آید:

الف: توجه به هنر و کارکرد هنر

در زمان ملاصدرا، توجه به هنر از سوی حکیم مسلمان امری معمول نبود. این کم‌توجهی به هنر را می توان در این واقعیت مشاهده کرد که فصل یا کتاب مستقلی در رابطه با هنر در آثار آنان وجود ندارد. این مسئله علل گوناگونی داشت که از مهم ترین آن‌ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

نخست، مخالفت اسلام با هنر شرک‌آلود که باعث احتیاط در سخن گفتن از هر نوع هنری می شد. دوم، نگاه وحدت‌بین حکیم مسلمان به هستی که موجب می گردید هنر نه به عنوان بخشی مستقل از زندگی فرد، بلکه همراه هر لحظه او تلقی شود. بدین ترتیب، هنر ذیل مقوله حسن و جمال و به عنوان بخشی انفکاک‌ناپذیر از هر فعالیت انسانی شمرده می شد؛ چرا که شالوده هستی رحمت و مهر است، همان گونه که در تعبیر «سَبَّحْتَ رَحْمَتَهُ غَضِبَهُ» آمده است. این نگرش موجب می شد نیازی به پرداخت مستقل به مقوله هنر احساس نشود. افزون بر این، مسائل دیگری دغدغه فکری حکیمان مسلمان بود که به ویژه ارتباط مستقیم با دین داشت و آنان پاسخ‌گویی به این مسائل را وظیفه اصلی خود می دانستند (بلخاری، ۱۳۸۸، ص. ۹-۱۴).

بنابراین، با توجه به موارد یادشده، در آثار ملاصدرا اثری مستقل در باب هنر یافت نمی شود. برای فهم موضع وی نسبت به هنر، ناچاریم آثار مختلف او را در جست‌وجوی اشارات مربوط به هنر بررسی کنیم و برخی مطالب را از خلال تفسیرها و تحلیل‌ها استنباط نماییم یا با تکیه بر دیگر مبانی فکری او، تبیین تازه از نسبت هنر با اندیشه‌اش ارائه کنیم؛ امری که درست برخلاف وضعیت سنت‌گرایان است.

در مطالعه آثار نصر، همانند دیگر سنت‌گرایان، صفحات زیادی در رابطه با هنر می‌یابیم. نصر هنر را نه تنها یکی از متعلقات جامعه سنتی، بلکه به‌عنوان بخشی انفکاک‌ناپذیر از سنت معرفی می‌کند؛ بخشی که قرار است امر قدسی از طریق آن در جامعه ساری و جاری شود. هنر وظیفه مهم انتقال حقایق عوالم بالا به مخاطبان خود را بر عهده دارد و به همین دلیل، از اهمیتی فراوان برخوردار است. از همین رو، بخش قابل توجهی از آثار سنت‌گرایان به هنر اختصاص یافته است.

برخلاف آنچه در آثار قدمایی چون ملاصدرا مشاهده می‌شود، نصر حتی کارکردی مشخص برای زیبایی در نظر می‌گیرد که همان جذب حضور معنوی است. او تصریح می‌کند که زیبایی توان آن را دارد که پوسته نخوت بشر را نرم کند. نصر در تبیین اثرگذاری زیبایی تا آنجا پیش می‌رود که به نقل از برخی اساتید ذوقی بیان می‌کند: حتی زیبایی موجود در فردی که نفسش مهذب و آراسته به حقایق معنوی باشد، می‌تواند در یک لحظه مقام مکاشفه و مراقبه را متبلور سازد و میزانی از معرفت شهودی را به بار آورد که حاصل شدن آن از طریق دوره‌های طولانی مطالعه و تحقیق، حتی قابل تصور نباشد (نصر، ۱۳۸۵، ص. ۵۲۰).

چنین اهمیتی که نصر برای هنر و زیبایی قائل می‌شود، به این شکل و در این مرتبه، در آثار ملاصدرا مشاهده نمی‌شود. آرای نصر و دیگر سنت‌گرایان درباره هنر، طیف گسترده‌ای از مسائل را در بر می‌گیرد. به‌طور اجمالی، آنان هنر سنتی را در قالب نوعی رمزپردازی می‌فهمند که دارای صورت‌های خاصی است و با صور کیهانی مطابقت دارد. از نظر ایشان، هنر وظیفه انتقال امر قدسی را بر عهده دارد و مشتمل بر علم قدسی است. هنر سنتی با طبیعت‌گرایی صرف مخالفت می‌ورزد و به‌جای تقلید از طبیعت، از فعل خالق تقلید می‌کند. چنین هنری سودمند است و برخلاف هنر مدرن، داعیه «هنر برای هنر» ندارد.

سنت‌گرایان همچنین در آثار خود به نسبت هنر با دین، خلاقیت و نبوغ، زیبایی و مخاطب پرداخته‌اند و در هر یک از این حوزه‌ها تفاسیر متعددی از هنر ارائه داده‌اند؛ تفصیلی که در آثار ملاصدرا به این گستردگی مشاهده نمی‌شود.

ب: هنر سنتی، هنر قدسی و تحدید هنر

از مهم‌ترین نظریات سنت‌گرایان، تمایز میان هنر سنتی و هنر قدسی است. سنت‌گرایان کارکرد معرفتی هنر را به هنر سنتی محدود می‌دانند. هنرهای سنتی که روش‌های آموزشی آن‌ها به‌صورت سینه‌به‌سینه انتقال می‌یابد، از آن‌جا که در بستر سنت آموزش داده می‌شوند، به‌واسطه همین حضور سنت، منشأیی و حیاتی دارند. در نتیجه، علم قدسی در آن‌ها حضور دارد؛ یعنی معرفت به صور کیهانی و هماهنگی‌های کیهانی، تطابق‌ها، واقعیت ذوابعاد صور، هماهنگی میان صور زمینی و تأثیرات آسمانی، و نیز نسبت نزدیک میان رنگ‌ها، جهت‌یابی‌ها، ترکیب‌ها، شکل‌ها، صداها و بوها با نفس انسان.

از سوی دیگر، در فرآیند آموزش این هنرها، تعلیمات اخلاقی نیز وجود دارد و از این طریق، فردی که در هنر سنتی پرورش می‌یابد، برای تجلی امر قدسی در قالب اثر هنری خویش آماده می‌شود (نصر، ۱۳۸۵، ص. ۵۱۰-۵۱۴).

با این حال، حتی ضروری نیست که خود هنرمند نسبت به تمام ظرایف علم قدسی و معرفت قدسی نهفته در اثرش آگاهی داشته باشد؛ زیرا سنت همانند رشته‌ای پیونددهنده عمل می‌کند و وظیفه اتصال به حقایق را بر عهده می‌گیرد (بورکهارت، ۱۳۹۲، ص. ۸). در میان هنرهای سنتی نیز، بیشترین تأثیر و بالاترین بهره‌مندی از امر قدسی به هنرهایی تعلق دارد که به‌طور مستقیم با آداب و شرایع دینی پیوند دارند؛ هنری که از آن با عنوان «هنر قدسی» یاد می‌شود (نصر، ۱۳۸۵، ص. ۴۹۴). روشن است که چنین تعبیری تا چه اندازه موجب تحدید مفهوم هنر می‌شود، به‌ویژه در زمانه ما که جامعه سنتی مورد نظر سنت‌گرایان عملاً در خارج وجود ندارد. بنابراین، هنر سنتی نیز به شکلی که سنت‌گرایان در پی آن هستند، اگر نگوئیم دیگر تولید نمی‌شود، دست کم بسیار محدود و دور از دسترس همگان است. به نظر می‌رسد این نوع نگاه به هنر با دیدگاه وحدت وجودی ملاصدرا در تعارض باشد. پیش‌تر گذشت که ملاصدرا با طرح نظریه تشکیک در وجود، به‌نوعی دوگانه نفی و اثبات را به کثرت تشکیکی

تبدیل می‌کند. بدین معنا که اگر قرار باشد بر اساس دیدگاه ملاصدرا درباره یک اثر هنری داوری کنیم، باید درجات بهره‌مندی آن از حقایق و نحوه ظهور حقیقت را در آن اثر بررسی کنیم و نه آن‌که به‌طور مطلق به ستایش یا به‌طور مطلق به نکوهش آن پردازیم. بر پایه این دیدگاه، نه هنر سنتی تا مرتبه متنی مقدس و مطلقاً ارزشمند ارتقا می‌یابد و نه هنر مدرن یا پست‌مدرن هنری تلقی می‌شود که «مذبوحانه برای ابراز خویش تقلا می‌کند» (نصر، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۰).

از نظر نگارنده، دیدگاه ملاصدرا در باب هنر در پی یافتن شیوه، سبک یا جامعه‌ای خاص برای تحقق هنر متعالی نیست؛ اساساً حتی به‌کارگیری تعبیر «هنر متعالی» نیز ممکن است با دستگاه نظری او چندان سازگار نباشد. جهان جلوه وجود است و هنر نیز جلوه‌ای است از نحوه ادراک هنرمند از وجود. هرچه این ادراک متعالی‌تر باشد؛ یعنی اتصال بیشتری با عالم عقل داشته باشد، درجات تشکیکی آن هنر نیز بالاتر خواهد بود. در مقابل، هرچه دغدغه اثر مادی‌تر و زمینی‌تر باشد، هنر مزبور بیشتر دچار نزول می‌شود و درجه تشکیکی آن نازل‌تر خواهد بود.

شباهت‌ها و تفاوت‌های رویکردها به هنرمند

در نگاه به هنرمند، هر دو اندیشمند، چون هنر را تقلید از فعل خداوند می‌دانند، به هنرمند در قالب مقلد فعل خالق و مصور مطلق نگریسته می‌شود. اینجا هنرمندی مدنظر است که به دنبال بیان حقیقت باشد، هرچند به دلیل تفاوت دریافت‌ها از حقیقت، ممکن است هنرمند از نظر هر دو یکسان نباشد که در تفاوت‌ها به آن می‌پردازیم. البته پیگیری حقیقت به تنهایی کافی نیست. هر کدام از دو متفکر ما شروطی برای هنرمند قائل می‌شوند که تفاوت‌هایی نیز دارد، اما از مهم‌ترین شرایط تهذیب نفس و قوت نفس است تا به هنرمند اجازه اتصال با حقایق بالاتر داده شود. در آثار نصر هم به تبعیت از ملاصدرا به خلیفه الهی بودن انسان اشاره شده است که البته طبق نظر ملاصدرا انسان‌ها با تشکیک دارای این جایگاه هستند.

طبق نظریات صدر، هنر از عشق به معشوق ازلی، درک استحسان و سعی در ستایش او ناشی می‌شود و از نظر وی شرط تجربه این عشق، «دلی لطیف»، «طبعی دقیق»، «ذهنی صاف» و «نفسی مهربان» است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج. ۵، ص. ۱۹۲). از سوی دیگر، آنجا که از عارفانی سخن می‌گوید که توانسته‌اند خیال خود را حتی در عالم ماده به ظهور برسانند و به شفای بیماران یا بیمار ساختن اشرار پردازند، یا عنصری را به عنصر دیگر منقلب کنند و یا اجسامی را که افراد نوع انسانی از حرکت دادن آن‌ها عاجز و ناتوان‌اند به حرکت درآورند، در ادامه تصریح می‌کند که همه این امور معلول «اهتزاز و جنبشی علوی»، «یاری و تأییدی ملکوتی» و «طرب و سروری معنوی» است (ملاصدرا، ۱۳۸۴، ج. ۱، ص. ۲۷۵).

در موضعی دیگر، هنگامی که از قوت خیال سخن می‌گوید و کسانی را که توانایی حفظ صور در خیال متصل خود دارند توصیف می‌کند، این توانایی را ناشی از «شرافت و نیروی نفس» می‌داند. در تکمیل مباحث پیشین، ملاصدرا انسان را موجودی معرفی می‌کند که هرچند دارای سه مرتبه ادراک حسی، خیالی و عقلی است، اما ادراکات عقلی در او از بالاترین درجه اهمیت برخوردارند؛ زیرا ادراکات عقلی به سبب تجردشان، راه انسان را برای درک حقیقت مطلق - که خود مجرد است - می‌گشایند و انسان در نهایت باید سیر وجودی خویش را از عالم حس و طبیعت به سوی عالم عقل - به‌عنوان مرتبه تجرد تام - طی کند و این همان غایت و مأوای نهایی انسان است.

در طی این مسیر انسان از طریق ظهور اسماء و صفات الهی در وجودش راه را می‌پیماید و به سمت مقصد نهایی حرکت می‌کند. پس به‌طور خلاصه: هنرمند اگر بخواهد در راه ظهور خداوند گامی نهاد لازم است وجودش را برای عشق به حق آماده کند که این عشق در گرو «دلی لطیف» و «طبعی دقیق» و «ذهنی صاف» و «نفسی مهربان» است. هرچه ظهور اسماء و صفات حق در وجود شخص هنرمند بالاتر برود، اثر او به درجات بالاتر کمال و جمال می‌رسد. یعنی علمش و عملش را توأمان لازم است که

ارتقا ببخشد. برای آنکه بتواند تصاویر را در خیال متصلش نگهداری و ثبت و ضبط کند تا به شکل درست‌تری آنها را در اثرش انتقال دهد، لازم است راه عارفان را پیش گیرد و به «شرافت و نیروی نفسش» بيفزاید و چنین توانی قطعاً در گرو تهذیب و تزکیه نفس است.

این مطلب نشان می‌دهد که از نظر ملاصدرا، ضرورتی ندارد هنرمند وابسته به جغرافیا، دین، آیین یا سنت خاصی باشد و همین که در مسیر ظهور کمالات وجودی و در پی ارائه ظهوری از اسماء الهی - یعنی هر یک از فضایل - گام بردارد، اثر او از درجه‌ای از معرفت الهی برخوردار خواهد شد. با این حال، راه ارتقای کمال آثار بسته نیست و در گرو تزکیه و تهذیب نفس، علم‌آموزی، عمل صالح، لطافت طبع و ذهنی آماده و هشیار قرار دارد.

در ادامه، به دیدگاه سنت‌گرایان درباره هنرمند می‌پردازیم. بی‌تردید، نگاه آنان بیش از هر چیز معطوف به سنت است. از نظر سنت‌گرایان، برای آنکه هنرمند بتواند امر قدسی را در آثار خود متجلی سازد، باید در چارچوب سنت زندگی کند، آموزش ببیند و به خلق اثر هنری پردازد. هنرمند سنتی موظف است نبوغ و آفرینش شخصی خود را کنار بگذارد، از طبیعت‌گرایی فاصله گیرد و به‌طور کامل تحت نظام آموزشی سنت قرار گیرد تا کمالات، به واسطه سنت، بر وجود او و اثر هنری‌اش افزوده شود.

تلقی ملاصدرا از عالم خیال و خلق اثر هنری

از دید ملاصدرا، «عالم خیال» یا «عالم مثال» عالمی واسطه میان «عالم عقل» - که عالمی مجرد محض است - و «عالم طبیعت» - که عالمی جسمانی و مادی محسوب می‌شود - به‌شمار می‌آید. از آن‌جا که عالم طبیعت، جسمانی و مادی است و عالم عقل، مجرد مطلق، وجود عالمی واسطه ضروری است که نه مجرد محض باشد و نه مادی محض تا امکان ارتباط میان این دو عالم فراهم گردد و این عالم واسطه همان عالم خیال است.

این عالم میانی، در سیر عوالمی که نفس پس از مفارقت از بدن طی می‌کند، همان عالم حدّ واسط میان دنیا و آخرت است که از آن با عنوان «برزخ» یاد می‌شود. ملاصدرا در تبیین این معنا در کتاب *مبدأ و معاد*، نخست به وجود «غیب اخروی» به‌عنوان پایه و اساس همه امور جسمانی و حسی اشاره می‌کند و سپس از انطباق و وحدت عوالم سخن می‌گوید و آن‌ها را با عالم اسماء متحد می‌داند. در ادامه، نحوه سیر وجود را از «عالم عقول» به «عالم اشباح یا صور مثالی» و در نهایت به «عالم محسوسات و مادیات» تبیین می‌کند و تصریح می‌نماید که در سیر بازگشت نیز این عوالم به‌صورت معکوس، یعنی از انتها به ابتدا، طی می‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص. ۴۴۲).

این غیب اخروی، به تعبیری، عالم «فوق عقل» است و پس از آن، تقسیم‌بندی سه‌گانه عوالم عقل، خیال و حس مطرح می‌شود که در این ساختار، عالم اشباح یا صور مثالی همان عالم خیال به‌شمار می‌آید. ملاصدرا در اثبات وجود عالم خیال بیان می‌کند: از آن‌جا که صور خیالی در عالم خارج وجود ندارند - زیرا در این صورت همگان قادر به مشاهده آن‌ها بودند - و از سوی دیگر در عالم عقل نیز موجود نیستند، چرا که موجودات عالم عقل مجرد محض‌اند، ناگزیر باید عالمی دیگر وجود داشته باشد که محل تحقق این صور باشد و آن عالم، همان عالم خیال است (ملاصدرا، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۲۹۵-۲۹۶).

از دید او، قوه خیال که مدرک صور خیالی در انسان است، مدرک صور خیالی است که مجرد مثالی دارند. سؤال اینجاست که چه چیزی این صور خیالی را در نفس انسان از قوه به فعلیت خارج می‌کند. چون فاقد شیء نمی‌تواند معطی آن باشد، پس مفیض این صور خیالی، خود نفس نیست. موجودات طبیعی و حسی نیز به دلیل ضعف وجودی، از چنین توانی برخوردار نیستند. بنابراین ناگزیر باید مفیض صور خیالی، موجوداتی خارج از قلمرو نفس باشند و بنا بر سنخیت علت و معلول، این موجودات باید هم‌سنخ با صور خیالی باشند؛ یعنی موجوداتی خیالی و مجرد به‌تجرد برزخی (سجادی عباس‌آبادی، ۱۳۸۷، ص. ۵۱). بر این

اساس، برخی از اصلی ترین ویژگی های عالم خیال منفصل عبارت اند از:

تجرد برزخی: هرچند این عالم مجرد از ماده است، اما ویژگی هایی از عالم ماده را نیز داراست و از این حیث، میان دو عالم طبیعت و عقل مطلق قرار می گیرد. به بیان ملاصدرا، اجسام این عالم هم مقداری هستند و هم غیرمادی (ملاصدرا، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۲۹۶).
 صور این عالم فاقد استعداد یا قوه ناظر به تغییر و تبدیل هستند. به عبارت دیگر، جهت تبدیل یا پذیرش - که ویژگی عالم ماده است و باعث می شود اجسام مادی توانایی پذیرش کمالات را داشته باشند - در اجسام این عالم وجود ندارد، زیرا خودشان بالفعل هستند (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۹، ص. ۲۸۴). این عالم زنده، کامل و دارای ساکنانی خاص است. رؤیاهای صادقه، مکاشفات صوری، دیدن اشباح، ارتباط با ارواح، حوادث مربوط به معراج پیامبران در عالم خیال نزولی و وقایع مربوط به قبر، مانند فشار و سؤال قبر، صورت های برزخی لذت بخش یا آزاردهنده، حشر و قیامت موجودات در عالم خیال صعودی به وقوع می پیوندند (ملاصدرا، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۱۹۷). ادراکات عالم خیال، در عین تجرد، دارای صورت جسمانی هستند؛ یعنی با حواس درک می شوند، هرچند حواس ادراک کننده این صور، حواس باطنی اند. ادراک متناسب با این عالم، نوع خاصی از ادراک؛ یعنی ادراک خیالی است (سجادی عباس آبادی، ۱۳۸۷، ص. ۵۷-۶۵).

با توجه به دیدگاه های ملاصدرا در رابطه با عالم خیال، می توان به طور خلاصه چنین گفت: خیال عالمی واسطه میان دو عالم حس و عقل است. صور خیالی، هرچند مجرد از ماده اند، اما تجرد مطلق ندارند و به کمک حواس باطنی ادراک می شوند. عالم خیال به دو قسم خیال متصل - که عالم صور خیالی است - و خیال منفصل - که عالم حقایق صوری است - تقسیم می شود. نحوه مشاهده حقایق عالم خیال منفصل، از طریق خیال متصل و صور ادراکی آن صورت می گیرد. بخشی از وجود ذهنی که مربوط به ساحت خیال است، در ذیل خیال متصل جای می گیرد.

مکاشفات و روایای صادقه، همچنین تصاویری که فرد در خیال خود می سازد حتی بهشت و جهنم برزخی مربوط به عالم خیالند که البته صور خیالی ساخته شده توسط فرد که تنها از دنیای مادی ساخته شده اند یا ریشه در خواطر دارند، متعلق به عالم خیال متصلند و بقیه متعلق به خیال منفصل. چون نفس بسیط است و همچنین با توجه به وحدت وجود و وحدت عوالم، خیال متصل و خیال منفصل نفس از یکدیگر و از خود نفس جدا نیستند؛ در واقع این ها هر کدام ساحت هایی از نفس ناطقه اند که هر کس اگر بر نفس خویش مسلط باشد، می تواند به آن ها دسترسی پیدا کند. از آنجا که حقایق عوالم بالاتر از نفس انسان حاضر در عالم ماده دورند، شخص آن ها را با ابهام و عدم وضوح مشاهده می کند و از یک حقیقت، احتمالات متعددی در خیال خود پدید می آورد.

آنچه وضوح تصاویر خیالی را افزایش می دهد یا حتی فرد را قادر می سازد تصاویر خیالی را به ظهور بیرونی و عینی در آورد، به نظر ابن عربی «همت» عارف و به نظر ملاصدرا «قوت نفس» اوست؛ که می توان آن را مجموعه ای از توانایی ها دانست که فرد به واسطه کسب علم الهی و تزکیه و تهذیب نفس به دست می آورد.

با استفاده از این نظریات، می توان ارتباط عالم خیال و خلق اثر هنری را از منظر ملاصدرا، به طور خلاصه، در قالب فرآیند خلق اثر هنری در دو مرحله تبیین کرد:

۱. ارتباط هنرمند با عوالم بالا و کسب حقایق.

۲. انتقال ادراکات کسب شده به عالم حس در قالب و صورت اثر هنری.

در مرحله اول، فرد از طریق عالم خیال - که واسطه است - به حقایق عوالم بالاتر متصل می شود. اگر فرد به خیال متصل خویش متصل باشد، به دلیل شخصی بودن این عالم، دریافت های او نیز شخصی خواهد بود. اگر از طریق خیال متصل به خیال منفصل متصل شود، باز هم به دلیل وجود خواطر، ابهام ناشی از دوری از عالم عقل و همچنین تشکیکی بودن ادراک حقایق،

ادراک خیالی او متفاوت خواهد شد.

علاوه بر این، حتی اگر ادراک خیالی افراد یکسان فرض شود، در مرحله دوم، از آنجا که ادراکات باید دوباره از عالم بالاتر به صورت مادی و جسمانی این عالم تنزل پیدا کنند، ناگزیر باید بار دیگر از خیال متصل فرد هنرمند عبور کنند و از همین رو، شخصی خواهند شد.

عالم خیال و خلق اثر هنری از دید نصر

در مقاله «عالم خیال و مفهوم فضا در مینیاتور ایرانی»، نصر عالم خیال را در نسبت با حضرات خمس ابن عربی تبیین می‌کند. وی پنج اقلیم وجود را به ترتیب چنین برمی‌شمرد: نخست، عالم مُلک که همان عالم افلاک یا جهان مادی و جسمانی است؛ دوم، عالم ملکوت یا جهان برزخی؛ سوم، عالم جبروت یا عالم فرشتگان مقرب؛ چهارم، عالم لاهوت یا عالم اسماء و صفات حق تعالی؛ و پنجم، لاهوت به معنای ذات یا غیب‌الغیوب حق تعالی. نصر البته دیدگاه‌های دیگر حکمای پس از ابن عربی را نیز درباره مراتب عوالم می‌پذیرد و تفاوت‌های موجود در بیان آن‌ها را ناشی از تفاوت در شیوه پردازش مفاهیم و الفاظ می‌داند، نه اختلاف در اصل معنا.

سپس خاطر نشان می‌کند که عالم خیال همان عالم ملکوت و دومین حضرت از حضرات خمس است (نصر، ۱۳۷۳، ص. ۸۴). در نسبت با عالم خیال، آنچه سید حسین نصر بدان می‌پردازد، صرفاً توصیفی از خیال منفصل است و نه خیال متصل، و ویژگی‌هایی که برای عالم خیال برمی‌شمرد نیز مؤید همین نکته است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. دارای صورت و جسمیتی لطیف است و در عین حال مجرد از ماده است.
۲. عالم صورت‌های معلّقه است؛ زیرا صورت‌ها در این عالم بدون ترکیب با هیولی وجود دارند.
۳. جنبه‌های صوری بهشت و دوزخ به این عالم تعلق دارند.
۴. دارای زمان و مکان خاص خود و الوان و اشکالی متفاوت با عالم جسمانی است.
۵. ویژگی منفی این عالم آن است که چهره حضرت حق را همچون حجابی نسبت به انسان مستور نگه می‌دارد.
۶. ویژگی مثبت آن مرتبه صوری بهشت است و جایگاه اصلی همه بوها، طعم‌ها و رنگ‌های لذت‌بخش و شادی‌آور محسوب می‌شود.
۷. این عالم ریشه و اصل تمام صور طبیعت، مانند درختان، گل‌ها و پرندگان، و نیز تمامی صوری است که در روح انسان تجلی می‌یابند.
۸. شرط رؤیت این عالم، از نظر نصر، گشوده شدن چشم دل و رسیدن به مقام شهود است.

اگر بخواهیم به نسبت خلق اثر هنری و عالم خیال به طور خاص بپردازیم، آنچه که در این مقاله می‌یابیم، تنها شهود عالم مثال توسط هنرمند و سپس خلق آن‌چه که وی رؤیت کرده، در قالب اثر هنری است، اما پرسشی که اینجا قابل طرح است، نسبت هنرستی و عالم خیال است. اگر قرار است هنر سنتی از صورت‌هایی خاص مدد بگیرد و چارچوبی مشخص داشته باشد، این صورت‌ها با عالم خیال چه نسبتی دارند و در نهایت نسبت خود سنت که در ارتباط با هنر پیچیدگی و ابهام بیشتری نیز می‌یابد با عالم خیال چه ارتباطی دارد. از طرف دیگر، با نادیده گرفتن خیال متصل و توجه صرف به خیال منفصل، وجه خلاقانه و شخصی عالم خیال حذف می‌شود و هنرمند در عالم خیال از یک آفریننده یا خالق به یک بیننده صرف تغییر موضع می‌دهد، از این روی هم نحوه خلق غیرمادی اثر هنری نامکشوف باقی می‌ماند و هم وجود تفاوت در آثار هنری صرفاً در محدوده ماده باید تفسیر شود و عملاً تفسیر قانع‌کننده‌ای به دست نمی‌دهد. از زاویه‌ای دیگر هنگامی که به عوامل مؤثر در خلق اثر هنری از منظر سید

حسین نصر توجه می‌کنیم بی‌گمان سنت مهم‌ترین عامل است؛ عاملی که اصلی‌ترین نقش را در هنر سنتی بازی می‌کند. هنرمند باید ملتزم به سنت باشد تا محمل علم قدسی و امر قدسی شود و صور کیهانی و رمزآمیز هم در چارچوب سنت است که آموزش داده می‌شوند. حتی زیبایی هم که نصر شرط تحقق آن را در هنر سنتی تهذیب نفس و آراستگی‌های اخلاقی هنرمند می‌داند، از نظر وی در هنر سنتی امری است که به تبع سنت حاصل می‌شود، اما کم‌اهمیت‌تر از همه اتصال با عالم خیال است که انگار باز هم پیش‌فرض تمامی هنرهای سنتی گرفته شده است.

این‌طور به نظر می‌رسد که از نظر نصر، هنرمند سنتی عالم مثال را با همان وضوحی مشاهده می‌کند که ما جهان خارج را می‌بینیم و سپس همان مشاهدات را با همان جزئیات در اثر هنری خود انعکاس می‌دهد. از طرف دیگر، وی بیان کرده است که قوانین صور همان قوانین حاکم بر عالم بالاست. با این وصف، تفاوت کوه‌های صورتی در مینیاتور ایرانی با کوهستان‌ها در هنر چاپ ژاپنی یا نقاشی چینی از کجا ناشی می‌شود؟ چرا هنرمند ایرانی کوه را در عالم مثال به گونه‌ای متفاوت از کوهی می‌بیند که هنرمند چینی مشاهده می‌کند؟

پرسش دیگر این است که اگر شهود شرط رؤیت عالم خیال و پیش‌شرط خلق اثر هنری مرتبط با عوالم بالاست، در صورتی که هنرمندی موفق به شهود شود اما در فضای هنر سنتی نباشد، چرا نتواند به خلق اثری نائل شود که از حقایق برتر حکایت کند؟ با توجه به نظریات نصر درباره سنت و هنر سنتی، به نظر می‌رسد که وی هر دو مرحله یادشده در خلق اثر هنری را منوط به درک سنت و حضور در فضای آن و تعالیمش می‌داند؛ البته سنتی که در این جا با وحی یا دین به معنای خاص آن یکی نیست.

در چارچوب هنر، پیروی از صور کیهانی، سبک‌های خاص، و بهره‌بردن از آموزش سینه‌به‌سینه از استاد به شاگرد، در کنار بهره‌مندی از علم قدسی، موجب اتصال هنرمند به امر قدسی می‌شوند؛ هرچند نحوه این اتصال همچنان مشخص نیست. از سوی دیگر، بخشی از دریافت‌های هنرمند در هنر سنتی به شهود عقلی نسبت داده می‌شود، اما جایگاه این شهود عقلی در فرآیند خلق اثر هنری نیز تبیین نمی‌گردد.

خلاصه آن که نصر در خلق اثر هنری، مهم‌ترین عامل مؤثر را سنت می‌داند. سنت در محدوده‌ای که نصر به آن می‌اندیشد، هم آغاز و هم انجام فرآیند خلق اثر هنری است. سنت طریقی است که علم قدسی و امر قدسی را به درون اثر هنری جاری می‌سازد؛ زیرا هنر سنتی قرار است ظهوری برای حقایق پنهان ذات باشد و حکمت خالده و حقایق نامکشوف عالم بالا را در قالب اثر هنری و به صورتی رمزآمیز بیان کند.

هرچند در خلق اثر هنری، علم قدسی، رمزپردازی، آشنایی با صور کیهانی و نیز زیبایی‌اهمیتی اساسی دارند، اما اثرگذاری این عوامل از طریق سنت محقق می‌شود. سنت به‌تنهایی همه عوامل را مهیا می‌سازد، علم قدسی، زیبایی و رمز را وارد هنر می‌کند و سبب می‌شود اثر هنری از یک تولید مادی صرف فراتر رود و به تجلی معرفت و رحمت بدل شود. سنت در این معنا الزاماً به معنای التزام صریح به وحی نیست، بلکه در همه پیشه‌ها، جامه‌ها، هنرها و آموزه‌های سنتی ساری و جاری است، به شرط آن که آن سنت زنده و بکر باشد. با این حال، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا پذیرش چنین وجهی از سنت ما را به سمت پذیرش کورکورانه یک واقعیت تاریخی و فرهنگی سوق نمی‌دهد؟ چگونه ممکن است یک سنت به‌تمامی درست، صحیح و عاری از هرگونه اشکال باشد؟

شباهت‌های رویکردها نسبت عالم خیال و خلق اثر هنری

با نظر به مبانی رویکرد ملاصدرا و نصر به عالم خیال و خلق اثر هنری، می‌توان به شباهت‌های زیر اشاره داشت:

۱. می توان این توصیفات را مربوط به عالم برزخ نزولی دانست؛ عالمی که به لحاظ خلقی، پیش از عالم ماده قرار دارد. اصل و حقیقت این عالم، هنگامی که از عالم عقل نزول پیدا کرد و متکثر شد، ابتدا در این عالم به ظهوری جسمانی - البته غیرمادی - رسید و در نهایت، در عالم ماده دارای جسم مادی و طبیعی شد. بیشتر کشف و شهودها به این عالم نسبت داده می شوند. اصل و حقیقت جسمانیِ طعم‌ها، بوها، رنگ‌ها و عناصر طبیعی مانند رود، درخت و پرنده، مربوط به همین عالم است.

۲. طبق اشاره مستقیم نصر به بهشت و دوزخ، این عالم می تواند ناظر به بخش بهشتی برزخ صعودی نیز باشد. برزخ صعودی عالمی است که پس از طی عالم طبیعت، هر کس بنا به نوع زندگی خود در دنیا با آن مواجه می شود و ثواب و عقاب، بهشت و جهنم به این عالم مربوط اند. البته با توجه به گفته‌های دیگر نصر، بعید به نظر می رسد که منظور او این عالم باشد یا آن که میان این دو عالم خلطی صورت گرفته باشد.

اگر بخواهیم به شباهت دیدگاه‌های نصر و ملاصدرا درباره نقش عالم خیال در خلق اثر هنری پردازیم، تنها می توان گفت که یکی از عوامل مرتبط با خلق اثر هنری نزد هر دو، عالم خیال است؛ اما هم در تعریف عالم خیال و هم در نحوه دسترسی به آن، تفاوت‌هایی در آرای این دو متفکر وجود دارد که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد. همچنین میزان اهمیت عالم خیال در فرآیند خلق اثر هنری نیز نزد این دو اندیشمند یکسان نیست.

تفاوت نظریات در نسبت عالم خیال و خلق اثر هنری

برای بررسی تفاوت‌های نظریات نیز برای سهولت تفاوت‌ها را در سه مورد زیر دسته بندی کرده‌ایم که به ترتیب به آنان خواهیم پرداخت.

سنت

سنت به وسیله هنرهای سنتی از منبع اصلی خود، یعنی همان حقیقت یا امر قدسی نزول می یابد و برای مخاطبانش آشکار می شود. چون سنت‌گرایان تنها هنر سنتی را قادر به انتقال امر قدسی می دانند، پس سنت، اساسی ترین نقش را در خلق اثر هنری بازی می کند. یعنی هنرمند نه تنها لازم است در بستر سنت آموزش ببیند، بلکه باید خود را در معرض سنتی یکپارچه، تحریف نشده و زنده به طور کامل قرار دهد، یعنی در فضای سنت زندگی کند.

علم قدسی

علم قدسی از عقل شهودی و نه عقل جزئی و محاسبه گر سرچشمه می گیرد و همان علمی است که در اسلام از آن به معرفت تعبیر می شود. از نظر سنت‌گرایان این علم همان علمی است که حضور امر قدسی را در تمام پدیده‌ها به شخص نشان می دهد، اما نحوه بهره‌مندی اثر هنری از علم قدسی نیز از طریق سنت است.

رمز و صور کیهانی

هنر سنتی دارای صورت‌های خاصی است و از نظم و قوانین ویژه‌ای پیروی می کند. این صور خاص که با علم قدسی مرتبط اند، موجب رمزآمیز شدن هنر سنتی می شوند؛ یعنی هنر سنتی، حقایق را با زبانی رمزگونه به مخاطب انتقال می دهد. این صور خاص در روش آموزش سنتی به هنرجو تعلیم داده می شوند و او نباید از آن‌ها تخطی کند یا خودنگاری و طبیعت‌گرایی را جایگزین آن‌ها سازد.

زیبایی

از نظر نصر هر اثر هنر سنتی، چون از حقیقت حکایت می‌کند لاجرم زیباست، اما راهکار وصل شدن به آن زیبایی را تهذیب نفس و آراستگی به فضائل می‌داند.

عالم خیال

همان‌طور که اشاره شد عالم خیال منفصل و برزخ صعودی نیز منبع الهام هنرمند در خلق اثر هنری است. با توجه به موارد گفته شده مشخص است که از نظر نصر اهمیت عالم خیال در خلق اثر هنری، در مقایسه با عاملی چون سنت بسیار پایین‌تر است. حتی به نظر می‌رسد اتصال هنرمند سنتی با خیال منفصل بدون پیش فرض پذیرفته شده باشد که در بخش‌های بعد بدان خواهیم پرداخت. در کل در نظریات نصر، عامل اصلی در خلق اثر هنری بودن در چارچوب سنت است که بر تمام عوامل دیگر سایه می‌افکند. گویی بودن در فضای سنت، همه عوامل دیگر را نیز تأمین می‌کند.

تعریف عالم خیال

عالم خیال به‌طور کلی عالمی حدفاصل بین دو عالم ماده و عالم عقل است. ملاصدرا عالم خیال را متشکل از دو بخش خیال متصل و خیال منفصل می‌داند؛ اولی متشکل از صور خیالی موجود در صقع نفس است که به نفس متصل‌اند و با برداشتن توجه نفس از میان می‌روند، و دومی عالمی قائم‌به‌ذات است که حقایق تمام عالم طبیعت در آن، با درجه‌ای نازل‌تر از حقایق عقلی، وجود دارند. همان‌طور که گفته شد، نصر نیز درباره تأثیر خیال منفصل در خلق اثر هنری سخن گفته است. تفاوت اصلی در این است که نصر به خیال متصل توجهی ندارد.

خیال متصل، جایگاه نگهداری صور در صقع نفس است که خود نفس خالق آن‌هاست. این عالم ادراکی متناسب با خود دارد که همان «ادراک خیالی» است. قوای باطنی نفس وظیفه این ادراک خیالی را بر عهده دارند. از میان این قوا، «قوة خیال» قوه‌ای است که صورت‌های خیالی را حفظ می‌کند و «قوة متخیله» وظیفه ترکیب صور خیالی گوناگون را در عالم خیال بر عهده دارد. با همین اشاره‌ها به وجوه مختلف عالم خیال در اندیشه ملاصدرا، روشن می‌شود که این عالم جایگاهی بسیار گسترده در دستگاه فکری او دارد؛ در حالی که در اندیشه نصر، با حذف خیال متصل، عملاً مفهوم عالم خیال صورتی کاملاً متفاوت می‌یابد. پیش‌تر در تحلیل فرآیند خلق اثر هنری از منظر ملاصدرا نشان دادیم که در این فرآیند، میان هنرمندان مختلف، در نحوه اتصال به عوالم خیال متصل و خیال منفصل تفاوت وجود دارد؛ اما آنچه قطعی است این که در اندیشه صدرا، نزدیک شدن به عالم خیال منفصل تنها از طریق خیال متصل ممکن است. از این رو، با حذف عالم خیال متصل، دیگر نمی‌توان نحوه آفرینش هنرمند را توضیح داد یا تبیینی منسجم برای آن ارائه کرد.

نحوه اتصال با عوالم بالاتر

ارتباط هنرمند با عوالم بالاتر از نظر ملاصدرا از طریق عالم خیال متصل و ادراک خیالی صورت می‌گیرد، زیرا هنرمند برای اتصال با عوالم عقل و فوق عقل ناچار، لازم است از عالم واسطه، یعنی عالم خیال به آن‌ها متصل شود. برای نزدیک شدن به عالم خیال منفصل نیز که جهان اشکال و صور غیرمادی است هنرمند راهی ندارد، مگر متصل شدن با خیال متصل یا ادراک خیالی خودش. این زمینه‌ساز اولین تفاوت ملاصدرا با اندیشه‌های نصر است. نصر بارها و بارها عقل شهودی را مؤثر در خلق اثر هنری می‌داند و عالم مُثُل را گنجینه صورت‌های هنر سنتی بیان می‌کند. در جایی دیگر عالم مثال یا عالم خیال را محل شهود هنرمند می‌داند که در نهایت به خلق اثر هنری منجر می‌شود، اما چون به ادراک خیالی و عالم خیال متصل توجهی نمی‌کند، نحوه این ارتباط برای مخاطبان آثارش روشن نمی‌شود. در مرحله دوم که قرار است ادراکات عوالم بالاتر در قالب اثری هنری به مخاطبان ارائه شود، نصر ادعا می‌کند که فقط در صورتی تصاویر ارائه شده توسط هنرمند از عوالم بالاتر حکایت می‌کنند که در

چارچوب هنر سنتی عرضه شده باشند. ارتباط سنت و ادراکات خیالی دیگر موضوعی است که همچنان حل نشده باقی می‌ماند و پرسش‌های بسیاری در این امر ایجاد می‌کند.

تحلیل نتایج مترتب بر تفاوت آرا

از مهم‌ترین نتایج این تفاوت آرا به چند مورد زیر بسنده می‌کنیم: یکی از نتایج این است که در تحلیلی که از ملاصدرا ارائه کردیم، برخلاف تحلیل نصر، وجه خلاقیت و نوآوری اثر هنری و علت تفاوت‌های آثار هنرمندان مختلف و حتی یک هنرمند در زمان‌های مختلف توضیح داده می‌شود. گفته بودیم در مرحله اول خلق اثر هنری، هنرمند به عالم خیال متصل خودش که عالمی شخصی است و از شرایط خاص ژنتیک، جغرافیا، تربیت، فرهنگ، زبان، جنسیت و... یک فرد اثر می‌پذیرد متصل می‌شود. برای مرحله اول یعنی اتصال با عوالم بالاتر، سه حالت در نظر گرفته بودیم:

اول: اتصال فقط با عالم خیال متصل. در این حالت به دلیل شخصی بودن عالم خیال متصل بین دو فرد متفاوت، عالم خیال متفاوت و اثر متفاوت می‌شود.

دوم: اتصال با خیال متصل به درجات مختلفی از خیال منفصل برای دو هنرمند. در این حالت به دلیل تفاوت درجات و عدم ارتقا در جهان خیال منفصل، هر کدام از هنرمندان با درجه‌ای از حقیقت در عالم خیال منفصل دیدار می‌کند که با دیگری متفاوت است، پس خلق هنری‌اش هم به تبع این تفاوت متفاوت می‌شود.

سوم: اتصال با خیال متصل به مرتبه یکسانی از خیال منفصل برای دو هنرمند. در این مورد نیز طبق آنچه که از نحوه اتصال خیال متصل به منفصل گفته شد چون اتصال با خیال منفصل از طریق خیال متصل است و مرزی مشخص بین این دو وجود ندارد و از طرفی برای ارائه تجربه‌اش هنرمند باز هم باید ادراکاتش را به واسطه خیال متصل به اثر هنری وارد کند باز هم دو اثر هنری متفاوت می‌شوند.

همان‌طور که در تفاوت نظریات در رابطه با هنر گفتیم، نصر هنر را به هنر سنتی محدود می‌کند در حالی که تبیین ملاصدرا راه را حتی برای هنرهای جدید می‌گشاید. اگر هنری تجلی اسمی از اسماء جمالی الهی باشد، چه فرقی می‌کند در کجا و به وسیله چه کسی تولید شده، همچنان می‌تواند راهی برای اتصال به عوالم بالاتر داشته باشد.

خیال متصل از طرفی به اقیانوسی از ادراکات نامتناهی متصل است و از طرف دیگر راهی به سمت حقایقی ثابت در خیال منفصل دارد. هم خلاقانه است و هم بیگانه. از صور جزئیة عقلیه تا خواطر شیطانی در آن پیدا می‌شود. این توصیف با توصیف خیال‌انگیزی که در ذهن ماست نزدیکی زیادی دارد. دنیایی در اختیار من است که خودم ساخته‌ام و من همان ساخته خودم هستم، اگر جلوه بهشت است یا لهیب دوزخ.

در جمع‌بندی مباحث گفته شده می‌توان گفت، هر چند ریشه نظریات دو متفکر در نگاه نخست مشابه به نظر می‌رسد، اما در تحلیل دقیق‌تر با تفاوت‌هایی مواجه می‌شویم که بر شباهت‌ها غلبه دارند. نصر در دیدگاه محاکات باورانه و در نگاه به خلیفه الهی بودن انسان با ملاصدرا اشتراک دارد؛ او نیز در پی آن است که نحوه ارتباط با حقایق عوالم بالاتر را که از آن‌ها با عنوان امر قدسی یا معرفت و رحمت یاد می‌کند، تبیین نماید. اما در سایه توجه بیش از اندازه به سنت، از ارائه تحلیلی که نشان دهد در فرآیند خلق اثر هنری دقیقاً چه رخ می‌دهد، باز می‌ماند.

به نظر می‌رسد وی به مبانی فکری ملاصدرا، که اصلی‌ترین آن‌ها وحدت وجود است، توجه کافی نداشته است. مفهوم «وجود» که پرکاربردترین و محوری‌ترین مفهوم در اندیشه صدرایی به‌شمار می‌رود، در تحلیل نصر از هنر، هنرمند و حتی سنت، جایگاهی جدی ندارد و شاید همین امر، مهم‌ترین منشأ تفاوت میان اندیشه‌های این دو متفکر باشد.

در باب هنر، هر دو متفکر هنر را محاکات عوالم بالاتر و تقلید از فعل خالق می‌دانند و زیبایی را جزئی جدایی‌ناپذیر از هنر

تلقی می‌کنند، اما در آثار ملاصدرا، به دلیل شرایط و ویژگی‌های عصر او، پرداخت مستقیم به مقوله هنر بسیار محدود است؛ در حالی که هنر و بحث درباره آن بخش قابل توجهی از آثار نصر و دیگر سنت‌گرایان را تشکیل می‌دهد. با این همه، نگاه صدرایی به هنر گستره‌ای بسیار وسیع‌تر از نگرش سنت‌گرایان دارد؛ نگرشی که در آن، هنر مشروع صرفاً به هنر سنتی خلق شده در چارچوب قواعد خاص سنت محدود نمی‌شود. از دیدگاه صدرایی، تلاش‌های متنوع هنری، هر کدام به میزانی از تشکیک، می‌توانند حامل ظهوری از حقیقت باشند؛ حال آن‌که در نگاه سنت‌گرایان، اغلب این تلاش‌ها راهی به سوی امر قدسی نمی‌برند.

نحوه بهره‌گیری نصر از آرای حکیمانی چون ملاصدرا را می‌توان گزینشی دانست؛ بدین معنا که بخش‌هایی از این آراء که با دستگاه فکری او سازگار است اخذ می‌شود و بخش‌هایی دیگر کنار گذاشته می‌شود. البته این امر تا زمانی که وی مدعی شرح یا تبیین جامع حکمت صدرایی نباشد، محل اشکال نخواهد بود. بسیاری از تفاوت‌های بنیادین این دو رویکرد به نادیده گرفتن یا کم‌توجهی به اصل وحدت تشکیکی وجود در حکمت ملاصدرا بازمی‌گردد؛ اصلی که عدم التفات کافی به آن، فهم مقصود نهایی این حکمت و هم‌راستایی با نتایج آن را دشوار می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر در پی درک نسبت عالم خیال و خلق اثر هنری، از منظر ملاصدرا و سید حسین نصر بودیم. لازم بود ابتدا به وحدت تشکیکی وجود در نظریات وی تمرکز کنیم، زیرا وحدت عوالم، وحدت قوای نفس، تشکیک در ادراکات و تشکیک در زیبایی، همگی از نتایج این اصل کلیدی در نظریات ملاصدراست. سپس به توصیف دیدگاه‌های وی در رابطه با هنر و هنرمند پرداختیم که می‌توان گفت وی هنر را محاکات عالم برین می‌داند و از آن با «صنایع لطیفه» یاد می‌کند و زیر مجموعه عشقی با سرچشمه استحسان و ستایش محبوب برمی‌شمرد. با توجه به نگاه وحدت وجودی ملاصدرا به هستی، همه عالم ظهور حق تعالی و جلوه‌ای از وجود است که به درجه‌ای دارای جمال و زیبایی است. پس همه ظهورات در عالم به درجه‌ای زیبا هستند و چون ظهورات آن وجودند راهی به آن وجود یکه هستی دارند. دیدگاه وی نفس ناطقه انسانی را ظاهرکننده اسماء و صفات حق تعالی می‌داند، به این دلیل هر شخصی که با لطافت و زیبایی اسماء و صفات خداوند را در هستی به ظهور برساند، هنرمند است و این شامل دین، مذهب، جغرافیا، زبان و آداب و رسوم خاصی نمی‌شود.

در رابطه با عالم خیال نیز، ملاصدرا خیال را عالمی واسطه میان عالم ماده یا طبیعت و عالم عقول یا مجردات مطلق در نظر می‌گیرد. به همین دلیل، ویژگی‌های صور این عالم نیز بینایی است؛ یعنی صور خیالی از تجرد نسبی برخوردارند. بدین معنا که هر چند از ماده مجردند، همچنان دارای شکل، رنگ، بو، طعم و دیگر ویژگی‌های جسمانی‌اند که البته با حواس ظاهری درک نمی‌شوند.

ملاصدرا عالم خیال متصل را در کنار عالم خیال منفصل مطرح می‌کند. خیال متصل یا عالم صور خیالی، عالمی متصل به نفس انسان است که نفس، خالق این صور بوده و آن‌ها را در صقع نفس خویش حفظ می‌کند؛ برخلاف عالم خیال منفصل که در رابطه با عالم خیال نیز، ملاصدرا خیال را عالمی واسطه میان عالم ماده یا طبیعت و عالم عقول یا مجردات مطلق در نظر می‌گیرد. به همین دلیل، ویژگی‌های صور این عالم نیز بینایی است؛ یعنی صور خیالی از تجرد نسبی برخوردارند. بدین معنا که هر چند از ماده مجردند، همچنان دارای شکل، رنگ، بو، طعم و دیگر ویژگی‌های جسمانی‌اند که البته با حواس ظاهری درک نمی‌شوند.

ملاصدرا عالم خیال متصل را در کنار عالم خیال منفصل مطرح می‌کند. خیال متصل یا عالم صور خیالی، عالمی متصل به نفس انسان است که نفس، خالق این صور بوده و آن‌ها را در صقع نفس خویش حفظ می‌کند؛ برخلاف عالم خیال منفصل که

حیاتی مستقل از نفوس دارد و حقایق شکل یافته عالم عقول در آن عالم قرار دارند. نحوه اتصال میان این عوالم از نکات کلیدی در گشوده شدن پیچیدگی‌های این بحث است. در بیانی که ملاصدرا از وجود ذهنی ارائه می‌دهد، حقایق عقلی را به شبیحی در دوردست تشبیه می‌کند که چون به وضوح برای بیننده قابل تشخیص نیست، بیننده نسبت به آن «احتمالاتی چند» می‌دهد و بدین وسیله، حقیقت یگانه عالم عقل در عالم خیال متکثر می‌گردد.

حقایق متکثر شده در عالم خیال منفصل و جودی مستقل دارند، اما راه ارتباط با آن‌ها از طریق صور خیالی و خیال متصل صورت می‌گیرد. درک صور خیالی، ادراکی خاص خود دارد که «ادراک خیالی» نامیده می‌شود.

نصر، به عنوان یکی از سنت‌گرایان متفکران معاصر، به تبیین و تفسیر حکمت جاویدانی می‌پردازد که در ادیان و هنرهای سنتی فرهنگ‌های مختلف وجود دارد. مهم‌ترین اندیشه‌های آنان را می‌توان به طور خلاصه چنین برشمرد:

۱. نقد تفکر مدرن از منظر افلاطونی یا مابعدالطبیعی.
 ۲. اصالت دادن به علم سنتی، یا به تعبیر آنان «علم مقدس».
 ۳. اعتقاد به «وحدت ادیان» و پذیرش تمامی آیین‌های سنتی (که الزاماً محدود به ادیان ابراهیمی نیستند).
 ۴. یاری گرفتن از هنرهای سنتی برای فهم معنوی و نگرستن به هنر قدسی به عنوان واسطه فیض الهی.
- واژه سنت که واژه‌ای کلیدی در اندیشه سنت‌گرایان است، به معنای مجموعه‌ای شامل یک منبع فیض که همان وحی است، جریان فیض، و راهی برای تحقق آن که فرد با دنبال کردنش بتواند فیض را تحقق بخشد و همچنین وسیله‌ای برای تجسم صوری آن یعنی هنر سنتی، اطلاق می‌شود. همچنین، نصر سنت را در معنای کلی، شامل اصولی می‌داند که انسان را به عالم بالا پیوند می‌دهد. سنت با ابهامات گوناگونی روبه‌روست که به تبیین و تفسیرهای متفاوت از آن می‌انجامد. واژه‌های حکمت خالده، مابعدالطبیعه و هنر سنتی از دیگر واژگان مهم در دیدگاه آنان است. هنر مقوله‌ای است که به طور تفصیلی در نظریات سنت‌گرایان به آن پرداخته شده است. ارتباط هنر با مفاهیم رمزپردازی، امر قدسی، طبیعت‌گرایی، سودمندی، دین، خلاقیت و نبوغ، صورت‌ها، زیبایی و مخاطب در نظریات سنت‌گرایان به تفصیل بیان شده است. به طور خلاصه می‌توان گفت هنر سنتی هنری است که به شکلی رمزآمیز امر قدسی را به ظهور می‌رساند. طبیعت‌گرایی در این هنر به صورت تقلید صرف از طبیعت وجود ندارد و فقط از فعل صانع یعنی آفرینش در این هنر تقلید می‌شود تا حقایق عالم بالا یا زیبایی‌های عالم مثال یا بهشت تصویر شوند، اما این مسئله باعث می‌شود که آثار این هنر دارای صورت‌های خاصی باشند که از علم قدسی و صور کیهانی نشأت گرفته‌اند. هنر سنتی کاربردی است و در زندگی روزمره افراد حضور دارد. این هنر به دلیل زیبایی حقایق زیباست و خلاقیت و نبوغ فردی در چنین هنری جایگاهی ندارد.

نصر در خلق اثر هنری (که البته وی به آثار هنری خلق شده در محدوده هنرهای سنتی توجه دارد) مهم‌ترین عامل مؤثر را سنت می‌داند. سنت در محدوده‌ای که نصر به آن می‌اندیشد هم ابتدا و هم انتهای خلق اثر هنری است. سنت طریقی است که علم قدسی و امر قدسی را به درون اثر هنری جاری می‌کند، زیرا هنر سنتی قرار است ظهوری برای حقایق پنهان ذات شود و حکمت خالده و حقایق نامکشوف عالم بالا را در قالب اثر هنری و در صورتی رمزآمیز بیان کند. هرچند در خلق اثر هنری علم قدسی، رمزپردازی و آشنایی با صور کیهانی و همین‌طور زیبایی اهمیت دارند، اما اثرگذاری این عوامل در خلق اثر هنری از طریق سنت است. سنت است که علم قدسی و زیبایی و رمز را وارد هنر می‌کند و باعث می‌شود اثر هنری از یک اثر مادی خاص خارج شود و معرفت و رحمت را متجلی کند.

نحوه توجه سنت‌گرایان به هنر و هنرمند شایان توجه و تقدیر است. سنت‌گرایان در عصر حاضر، نیاز روزافزون به درکی جدید از هنر و هنرمند را درک کردند. در شرایطی که جدایی از آثار هنری را در لحظات کمی از شبانه‌روز تجربه می‌کنیم، لازم

است بدانیم چگونه درباره هنر بیندیشیم. از طرف دیگر لزوم وجود تحلیلی نه تاریخی صرف از هنر، خصوصاً هنر اسلامی، که با مبادی آن نیز مرتبط باشد؛ لزومی بود که سنت گرایان به آن پی بردند و در جهت ارائه چنین تحلیلی تلاش کردند این است که آثار آنان تا بدین حد در پژوهش‌های عصر حاضر درباره هنر در جامعه دانشگاهی امروز، مورد توجه است، اما به نظر نگارنده، آنان از یک نکته اساسی غافل شدند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

در تحلیل براساس نظریات صدرا، با یک دستگاه فلسفی منسجم رویارو هستیم. از نظرگاه صدرا، هر چیز راهی و هر رخداد تحلیلی دارد؛ حتی اگر خودِ ملاصدرا حاضر نباشد، با شناخت دستگاه فلسفی او می‌توان تحلیل‌ها را باز یافت و تفسیری نو بنا کرد. اما از نظر نگارنده، در مجموعه نظریات تفصیلی سنت گرایان در رابطه با هنر، نقاط نامکشوفی وجود دارد که قابل تحلیل نیست. شاید این امر به دلیل نامعلوم بودن پایه فلسفی نظریات آنان باشد؛ نظریاتی که هرگز به یک دستگاه فلسفی منسجم تبدیل نمی‌شوند و این همان نکته اساسی از نظر نگارنده است.

به نظر می‌رسد نحوه استفاده سنت گرایان از آرای متفکران دیگر، استفاده‌ای گزینشی است که در نهایت نمی‌تواند در جایگاه درست خود قرار گیرد، زیرا پایه‌های فلسفی این نظریات چندان روشن نیست.

از سوی دیگر، نگاه به فلسفه صدرایی به‌عنوان امری که صرفاً باید حفظ شود، نگاهی است که اجازه نمی‌دهد تحلیل‌های جدید از این اندیشه سر برآورند. اگر بخواهیم فلسفه هنر را به تاریخ ظهور آن و دوران پس از مدرنیته محدود کنیم، ناچار خواهیم بود بپذیریم که در نظام فکری اندیشمندان مسلمان هیچ اثری از فلسفه هنر وجود ندارد. در اینجا است که ضرورت تفسیر و تحلیل اندیشه متفکرانی چون ملاصدرا آشکارتر می‌شود.

به‌عنوان مثال، در بحث از عالم خیال و صور خیالی، صدرا نظامی ادراکی، شیوه‌ای از حفظ و استحکام، و نیز امکان دسترسی بی‌نهایتی را پیش روی ما می‌نهد که حتی در یک موضوع خاص نیز هرگز پایان‌پذیر نیست؛ زیرا در هر لحظه امکان ظهور وجود با درجه‌ای بالاتر فراهم است و جلوه‌ای نوتر پدید می‌آید: «کُلُّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ».

منابع

- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۹۲). فاس، شهر اسلام. ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند. تهران: حکمت.
- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۸۸). مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی. تهران: سوره مهر.
- الدمدو، کنت. (۱۳۸۹). سنت‌گرایی دین در پرتو فلسفه جاویدان. ترجمه رضا کورنگ‌بهشتی. تهران: انتشارات حکمت.
- امامی‌جمعه، سیدمهدی. (۱۳۹۹). شهود زیبایی و خلق اثر هنری. اصفهان: حوزه هنری استان اصفهان، نشر اسپانه.
- امامی‌جمعه، سیدمهدی، احمدی، جمال. (۱۳۹۶). ملاک‌های زیبایی‌شناسی در فرم و محتوا از نگاه ملاصدرا. دوفصلنامه علمی-پژوهشی حکمت صدرایی، (۱)، ۶، ص ۲-۴۰.
- سجادی عباس‌آبادی، محمد. (۱۳۸۷). عالم مثال در حکمت متعالیه. نشریه حکمت رضوی، ۱۸-۱۹، ص ۳۷-۶۸.
- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم. (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳). (ترجمه اسفار) (ترجمه محمد خواجه‌جوی، ج ۶-۹). تهران: انتشارات مولی.
- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۴). (ترجمه اسفار) (ترجمه محمد خواجه‌جوی، ج ۱-۹). تهران: انتشارات مولی.
- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۸). (الشواهد الربوبیه) (ترجمه و تفسیر جواد مصلح). تهران: سروش.
- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱). (الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة). بیروت: دار احیاء التراث.
- نصر، سید حسین. (۱۳۷۳). عالم خیال و مفهوم فضا در مینیاتور ایرانی. فصلنامه هنر، ۲۶.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۵). معرفت و معنویت. (ترجمه ان‌شاءالله رحمتی). تهران: سهروردی.
- نصر، سید حسین. (۱۳۹۰). پاسخ نصر به الیوت دیوتش. در هنر و معنویت (ترجمه ان‌شاءالله رحمتی). تهران: فرهنگستان هنر.